

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۰۳ جولای ۲۰۲۱



یونس نگاه

قصه پیروزی (به بهانه تخلیه پایگاه بگرام)



می‌گویند رومی‌ها زمان را مثل ما نمی‌خواندند. آنان گذشت زمان بر فرد، چیز یا روندی را به معنای نزدیک شدن به "قدیم" یا زمان شکوهمند بنیان‌گذاری امپراتوری خود تعبیر می‌کردند. تصور می‌کردند که آدم از روز تولد تا کهن‌سالی از گذشته دور نمی‌شود بلکه به آن نزدیک‌تر می‌گردد، تو گوئی هر زمان حال، آغاز سفر به گذشته است و آن آغاز شکوهمند مثل مقناطیس اتفاقات حال را به سمت خود می‌کشد و تکامل می‌بخشد. به همین خاطر فرد کهن‌سال

را نه به دلیل تجربه، مهارت و سرگذشت طولانی، بلکه صرف به خاطر عمری که بر او گذشته و متکامل‌ترش ساخته بود، احترام می‌کردند.

امروز بیشتر انسان‌ها زمان را خطی نگاه می‌کنند، تو گوئی همیشه از گذشته به سوی آینده دور می‌شویم. برخی این دور شدن را به مسیر فساد و برخی آن را به سوی تکامل می‌خوانند. اما، علی‌رغم این توافق عمومی بر خطی و رو به آینده بودن زمان، جوامع و فرهنگ‌های مختلف درک متفاوتی از زمان دارند.

در افغانستان زمان یک ظرف بسته است و بیشتر ما تصور می‌کنیم که گذشته، حال و آینده ما چنان درهم گره خورده که لحظه، حال و حتی یک‌عمر زندگی در آن کلیت ناچیز، قربان‌کردنی و نادیدنی است. ما خود را در یک حوزه زمانی تصور می‌کنیم که از جایی مثلاً هجرت حضرت محمد، بنیان‌گذاری افغانستان یا کوچ آریایی‌ها آغاز شده و تا ابد به تار همان آغاز بسته خواهد بود. مثلاً در این نوع ذهنیت، پیروزی را حفظ تماس خود با آن ریسمان تعبیر می‌کنیم و تصور ما این است که دیگران (دشمنان، کافران، دمکرات‌ها، کمونیست‌ها، غرب‌گرایان، ناملی‌ها و منافقان) تلاش دارند آن ریسمان را قطع کنند تا ما (ملت افغان یا ملت مسلمان) در برهوت بی‌هویتی و یا بی‌دینی گم شویم.

با این تعبیر، اگر جنگ با انگلیس ما را برای دوصد سال از دسترسی به خط آهن، ساختن سرک، ایجاد رسانه، ترویج سواد، آموختن تولید و بالا بردن سطح رفاه و افزایش اوسط عمر محروم کرده باشد اما لنگی، ریش، مسواک و دیگر چیزهائی را که چون ریسمان ما را به آن گذشته بنیادی وصل می‌کند، از ما نگرفته باشد، پیروزیم.

در آن دوصد سال شاید ده‌ها هزار نفر افغان برای منافع بریتانیای کبیر از قفقاز تا افریقا و جاپان جنگیده بودند، صدها هزار تن افغان در کارخانه‌ها و مزارع تحت تسلط انگلیس استثمار شده بودند، و تمام ملت چون ضمیمه مقهور آن امپراتوری زیسته بودند، اما از آنجائی که عاقبت انگلیس نتوانسته بود ریسمان را از دست این خلق بگیرد و حداقل از لحاظ ذهنی این باور در اکثریت‌شان زنده مانده بود که پنج‌هزار سال پیش مردمی از آسیای میانه کوچیده به این‌سوی آمو آمدند، برخی به سمت هند و ایران رفتند و تعدادی اینجا مقیم شدند تا ما متولد گردیم؛ یا روزگاری حضرت محمد از مکه به مدینه کوچید تا ایمان ما شکل گیرد و یا زمانی در شیرسرخ قندهار، صابرشاه صوفی کابلی خوشه ای گندم بر دستار احمدخان گذاشت تا ملت افغان متولد گردد؛ پس افغان‌ها پیروز بودند.

در این نوع نگاه به زمان ما با کشته شدن، ویران شدن، عقب‌ماندن، بدنام و رسوا شدن ناکام نمی‌شویم. همین‌که به باور ریسمانی خود پایدار می‌مانیم و فرزندان ما با باورها و تصورات مشابه گذشته متولد شده، در خاک و خون لولیده و می‌میرند، کافیست تا پیروزی خود را جشن بگیریم. ما لحظه، زندگی فردی و زمان حال را به رسمیت نمی‌شناسیم، بلکه به کلیتی باور داریم که بر بنیاد اتفاقی در گذشته هویت و اصول یافته و معیار پیروزی ما حفظ تماس ذهنی با آن کلیت و اصولش است.

درین نوع نگاه بیست سال جنگ، خون‌ریزی، تاخت و تاز، حاکمیت و نعره‌کشی امریکا و ناتو در قریه‌ها، شهرها و کنترل آسمان و زمین افغانستان برای ما شکست نبود، چون در نهایت پروژه لگدمالی و تجاوز آنان پایان می‌یابد و ما با همان وضعیت سابق به ریشه‌های خود مؤمن باقی می‌مانیم.

اما برای امریکائی‌ها زمان لحظه و حال است. آنان مثل گاو می‌چرند، و لگدمال کرده می‌روند. برای آنان بیست سال تسخیر، فرمان دادن، کنترل آسمان و زمین، مدیریت و داشتن صلاحیت کشتن و نکشتن ساکنان یک ملک پروژه ایست که طی یک بازه زمانی و با روش بسیار فنی به اجراء در می‌آید. از زمان داوودخان و ظاهرشاه امکان‌سنجی و مراحل پایلوت (آزمایشی) پروژه شان را آغاز کرده بودند، در زمان حاکمیت خلق و پرچم فاز اول

پروژه را اجراء کردند، در زمان طالبان مدتی برای جمع‌بندی و سنجش سود و زیان فاز اول دست از کار مستقیم کشیدند، بعد در زمان کرزی فاز دوم را برای بیست سال تطبیق کردند و حال دوباره نشسته‌اند تا مراحل بعدی را به گفته مدیران شان سوات انلیسیس (تحلیل ضعف‌ها، قوت‌ها، خطرات و فرصت‌ها) کنند. دید آنان به امور، بسیار فنی و سودجویانه و زمان شان نیز حال‌محور است. آنان از گذشته و آینده خود و جهان بریده به وضعیت حال خود می‌چسبانند. تمام زمین را بدون نگرانی از زیر پا کردن ارزش‌های گذشته و هراس از ویرانی آینده قلبه می‌کنند. این که هم امریکا و هم طالبان و هم کرزی و حتی جمع بزرگی از مردم بی‌طرف افغانستان درین وضعیت احساس پیروزی می‌کنند، دلیلش ذهنیت‌های متفاوت است. طرف‌های مدعی، به گفته امریکائی‌ها، "آن دی سیم پیچ" نیستند و هریکی از صفحه متفاوت سرود پیروزی می‌خواند.

اگر چریدن و لگدمال کردن معیار پیروزی باشد، امریکا پیروز است. اگر تغییر نکردن و به‌جا زدن معیار پیروزی باشد، افغانستان در مجموع و طالبان به خصوص پیروز است. اگر زنده ماندن، نان خوردن، خندیدن و آرامش داشتن معیار باشد مردم ما پیروز نیستند.